

# از جنبش اصلاحات تا دموکراسی خیابان: تحلیل طبقاتی جنبش‌های اجتماعی پساانقلابی در ایران\*

نیما شجاعی<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۷)

## چکیده

این مقاله از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، جنبش‌های اجتماعی سال‌های ۱۳۷۶-۱۴۰۲ را مورد بررسی و تبیین قرار داده است. در این مقاله، در مورد تحولات اجتماعی و سیاسی سال‌های پس از جنگ ایران و عراق، نشان داده شده است که جنبش‌های اجتماعی این سال‌ها را می‌توان با توجه به تحلیل طبقاتی ملهم از نظریه اریک الین رایت، حرکت از «جنبش اصلاحات» به سوی «دموکراسی خیابان» نام‌گذاری کرد، و نشان داد که حاملان اصلی این جنبش‌های اجتماعی در ابتدا «طبقه متوسط» بوده و کم‌کم شامل «طبقه‌ی متوسط فقیر» شدند. در این تحقیق، از روش تحلیل تطبیقی-تاریخی (از نوع تحلیل روایتی) استفاده شده است که در آن با شناسایی بزنگاه‌های تاریخی، نقش کنشگران سیاسی در ارتباط با ساختار سیاسی موجود، رای شناخت ماهیت جنبش‌های اجتماعی پساانقلابی در ایران مورد تحلیل قرار می‌گیرد. با توجه به نتایج این مقاله، باید گفت که دموکراسی خیابان، برعکس جنبش اصلاحات: (۱) کنش‌محور، (۲) عمل‌گرا، (۳) بدون رهبری، (۴) فاقد سازمان‌دهی، (۵) معطوف به مصائب زندگی روزمره و (۶) رخدادمحور است. بعلاوه، گفتنی است که هدف اصلی «جنبش اصلاحات» عدالت سیاسی بود، اما هدف اصلی «دموکراسی خیابان» عدالت اجتماعی و به‌دنبال کاهش «ناابرابری» و «فساد» و افزایش «سرمایه‌ی اجتماعی» است.

**واژه‌های کلیدی:** جنبش‌های اجتماعی، بزنگاه تاریخی، جنبش اصلاحات، دموکراسی خیابان، جامعه پساانقلابی.

Doi: <https://doi.org/10.22034/JSS.2024.2009019.1787>

\* مقاله علمی - پژوهشی

۱ دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، ni.shojaei@gmail.com

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هجدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، ص ۱۱۱-۱۳۲

## مقدمه و بیان مسئله

جنبش‌های اجتماعی ایران، منحصربه‌فردند و این به ساختار اجتماعی و طبقاتی ایران مرتبط است. باور کلی بر این است که جنبش‌های اجتماعی ایران شکننده‌اند (فوران، ۱۳۹۶) و علت این مسئله ساختار اجتماعی و طبقاتی متزلزل ایرانیان است (شجاعی، ۱۴۰۱). به‌طور مشخص این مسئله مهم جامعه‌شناختی را می‌توان در انقلاب‌هایی که ظاهراً موفق بوده‌اند نیز مشاهده نمود؛ یعنی حتی در انقلاب مشروطه که موفق شد نظام سیاسی پادشاهی ایران را به مشروطه مبدل ساخته، و حتی در انقلاب اسلامی که موفق گردید پادشاهی مشروطه را به جمهوری اسلامی بدل سازد. به همین ترتیب، این مسئله جامعه‌شناختی را می‌توان در جنبش‌های اجتماعی پساانقلابی ایران، یعنی از دوران اصلاحات به بعد ملاحظه کرد و با بررسی برخی از بزنگاه‌های تاریخی بعد از سال ۱۳۷۶، به‌طور دقیق‌تر سازوکارهای اصلی اثرگذار در ناکامی جنبش‌های اجتماعی ایران را تبیین نمود. از نگاه برخی، منفعت‌طلبی و احساساتی‌گری ایرانیان، نفوذ و عدم خواست نظام قدرت جهانی عوامل اصلی عدم موفقیت جنبش‌های اجتماعی ایران در تحقق دموکراسی و آزادی هستند. با این همه، باور بر این است که عوامل درونی مبتنی بر واقعیت اجتماعی، عواملی هستند که اثر مهم‌تری داشته و بنابراین احتمالاً با شناسایی دقیق‌تر آن‌ها بتوان دلایل ناکامی‌ها و شکست‌های موجود در جنبش‌های اجتماعی اخیر ایران را تبیین نمود.

چارلز تیلی و بسیاری دیگر بیان کرده‌اند که در دنیای امروز با فوران جنبش‌های اجتماعی مواجه هستیم و از این‌رو مطالعه این جنبش‌های اجتماعی که به‌مرور به بخش مهمی از ساختار جوامع‌مان تبدیل شده‌اند اساسی به‌نظر می‌رسد. اما، باید اذعان داشت که در جامعه‌شناسی مرسوم و اثباتی، وضعیت انضمامی کشورهای نظیر ایران (و دیگر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا) کمتر مطمح‌نظر قرار گرفته است، به‌همین دلیل در بررسی ماهیت، خواسته‌ها، اهداف و ویژگی‌های جنبش‌های این منطقه بایستی به نظریات جایگزین و تلفیقی رجوع کرد.<sup>۱</sup> برای مثال، آصف بیات با نقد دیدگاه‌های چارلز تیلی در مورد جنبش‌های اجتماعی و مفهوم «ذخیره‌های کنشی» وی (تیلی،<sup>۲</sup> ۱۹۸۴، ۲۰۰۷)، از مفهوم شبکه‌های منفعل اجتماعی برای تبیین سازوکارهای جنبش‌های اجتماعی کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه و شمالی آفریقا یاد می‌کند و توضیح می‌دهد که اکثر

۱ برای نمونه، می‌توان به موارد روبرو رجوع کرد: جان اسپوزیتو و دیگران (۱۳۹۱؛ ۱۳۹۶)؛ فرهاد خسروخاور (2012)؛ آصف بیات (2010; 2013; 2017).

2 Tilly

جنبش‌های اجتماعی ایران و منطقه خاورمیانه از سازوکارهای موجود در زیست روزمره‌شان برای مقاومت و «پیش‌روی آرام» در جهت تحقق خواسته‌های گروه‌های حاشیه‌ای، همچون طبقات متوسط فقیرشده، بیکاران، کارگران فصلی، کارگران خیابانی و کودکان خیابانی، استفاده می‌کنند (بیات، ۱۳۹۰: ۵۷). اگرچه بر اساس ادعای این مقاله، جنبش‌های اجتماعی پس از دی ماه ۱۳۹۶ دیگر «آرام» نبودند، اما، دارای الگوهای مشابه با نظریه آصف بیات برای «پیش‌روی»، و دقیق‌تر از بیات، مطابق نظریه فرهاد خسروخاور در مورد جنبش‌های اجتماعی منطقه خاورمیانه بودند. کاربست نظریه بیات به این دلیل مفید است که علت و فرایند «کنش اجتماعی» اعتراضی مخصوصاً در میان «طبقه متوسط فقیر» را تبیین می‌کند، و تلفیق آن با نظریه خسروخاور به این دلیل راهگشاست که این نظریه فرایندهای تکمیلی آن «کنش اجتماعی» اعتراضی را تبیین می‌کند.

تبیین مجموعه جنبش‌های اجتماعی پساانقلابی در ایران پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ شروع شد، و در سال ۱۳۸۸ ادامه داشته و با تغییر ماهیت در دی ماه سال ۱۳۹۶ تداوم یافت، امکان شناخت ساختار اجتماعی جامعه پساانقلابی ایران را فراهم می‌کند. پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۷۶ شرایط جدیدی را برای رشد «نهادهای دموکراتیک» در ایران فراهم آورد (شجاعی، ۱۴۰۱: ۳۰۵) که نتیجه‌اش گسترش جنبش‌های اجتماعی خواهان «عدالت سیاسی» در جامعه پساانقلابی ایران بود. ماهیت این جنبش‌های اجتماعی تا سال ۱۳۹۶ تقریباً یکسان بود، اما در بزنگاه تاریخی دی ۱۳۹۶ جنبش‌های اجتماعی پساانقلابی ایران، دیگر با توجه به ریشه‌های متفاوت طبقاتی‌شان تغییر ماهیت دادند و دیگر خواسته‌هایشان نه «عدالت سیاسی»، بلکه «عدالت اجتماعی» بود. در بزنگاه تاریخی ۷ دی ۱۳۹۶ اعتراضاتی که از مشهد و سایر شهرهای بزرگ استان خراسان آغاز شد، در ابتدا عنوان «نه به گرانی» داشت، اما در ادامه به نقد «شدید» سیاست‌های «دولت» و «نظام» سوق پیدا کرد که خود به‌مرور منجر به کاهش مشروعیت دولت شد. «بیکاری»، «نابرابری»، «فساد»، «تورم»، «گرانی» و بسیاری از آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین‌المللی را می‌توان در وقوع این اعتراضات دخیل دانست، بنابراین، اگرچه «بحران» اقتصادی عامل اصلی وقوع اعتراضات بود، اما، «ترکیب بحران»ها به تشدید و وخیم‌تر شدن اوضاع منتهی شد. این طبقه «متوسط فقیرشده» در ائتلاف با «طبقه فقیر» اساساً برای به کرسی نشاندن خواسته‌های خود از شکل‌های متفاوت اعتراضی و مقاومت بهره می‌برد که می‌توان آن‌را «دموکراسی خیابان» نام‌گذاری کرد؛ که اساساً پاسخی است به پارادوکس ضعف

«مشروعیت دولت» و عدم امکان «مشارکت سیاسی»؛ این پارادوکس در جنبش اجتماعی زن زندگی آزادی به اوج خود رسید. در نتیجه، با توجه به شرایط انضمامی منطقه و ایران می‌توان وضعیت این جنبش‌های جدید را نیز نه از منظر جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی کلاسیک، بلکه تلفیقی و جدید، مورد مطالعه قرار داد. در این مقاله در پی پاسخ به پرسش ذیل هستیم:

- علل وقوع، و فرایند پیروزی یا ناکامی جنبش‌های اجتماعی پسانقلابی در ایران چه هستند؟

### چارچوب مفهومی تلفیقی

یکی از راه‌های مطالعه و فهم جوامع، بررسی آن‌ها از زاویه بررسی جنبش‌های اجتماعی است. «جنبش اجتماعی یکی از انواع «رفتار جمعی» است. رفتار جمعی پاسخ عده‌ایی از مردم به یک وضعیت یا مسأله‌ای خاص است» (جلایی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۹). یکی از ویژگی‌های اصلی جنبش‌های اجتماعی ماهیت طبقاتی آن‌ها است. یعنی از طریق تحلیل طبقاتی و شناسایی طبقات حاضر در آن‌ها می‌توان به ماهیت و خواسته‌های آن‌ها پی برد. شاید بتوان مهم‌تری نظریه‌پرداز طبقه را کارل مارکس دانست که بیان کرده بود تاریخ جوامع، تاریخ تضاد طبقاتی است (جیلاس؛ ۱۳۷۸: ۲۶). بنابراین، در نظر مارکس جنگ میان دو طبقه‌ی استثمارکننده و استثمارشونده در نهایت به غلبه دومی بر اولی منجر خواهد شد (جاسمی، ۱۳۵۵: ۹۵-۹۷).

افزون بر این باید آگاه بود که «جنبش‌های اجتماعی پدیده‌ای امروزی هستند» (باتامور، ۱۳۸۴: ۴۶). در گذشته انواع اعتراض‌ها وجود داشته است، اما هیچ یک مشابه جنبش‌های اجتماعی امروزی نبودند. جنبش‌های اجتماعی، پدیده‌هایی جدید و مدرن هستند که پس از تکوین دولت‌مملت‌ها به وجود آمده‌اند. این جنبش‌ها در سیر تحول جوامع کنونی، خود نیز دچار تغییر و تحول شده‌اند و به عرصه‌های مختلف، همچون جنسیت، قومیت، محیط زیست، شهروندی، صلح، نژاد و غیره تسری پیدا کرده‌اند (نش، ۱۳۹۰: ۱۳۱). بعلاوه، باید آگاه بود که هر پدیده جمعی که خواهان تغییر مناسبات قدرت است را نمی‌توان جنبش اجتماعی نامید؛ برای نمونه، احزاب با جنبش‌ها متفاوت هستند: «یکی از راه‌های تمایز حزب و جنبش خصلت کمتر سازمان‌یافته جنبش است. در جنبش هیچ‌گونه عضویت منظم یا به آسانی قابل تشخیص (هیچ‌گونه «کارت حزبی» یا حق عضویت)، و یا چیزی مانند دفتر یا ستاد مرکزی وجود ندارد» (باتامور، ۱۳۸۴: ۴۶).

در مطالعه جنبش‌های اجتماعی، رویکردهای ساختارگرا که بیش از همه تحت تأثیر دیدگاه کلاسیک هستند به دو پرسش اساسی ذیل می‌پردازند:

۱. جنبش‌های اجتماعی بازتاب کدام دگرگونی‌های گسترده‌ی اجتماعی‌اند؟
۲. جنبش‌های اجتماعی موجب پدید آمدن چه دگرگونی‌های گسترده‌ی خواهند شد؟ (اسکات، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

نظریه‌های ساختاری اکثر توجه خود را به وجوه کلان جنبش‌های اجتماعی معطوف می‌کنند. آن‌ها به دنبال ساختارهای کلانی هستند که امکان شکل‌گیری، تداوم و زوال جنبش‌های اجتماعی را توضیح دهند. «رویکردهای ساختارگرا گرایش دارند که توجه‌شان را بر اختلاف‌های موجود میان جنبش‌های اجتماعی «قدیمی» (جنبش‌هایی که در بطن «جامعه صنعتی» بودند) و جنبش‌های اجتماعی «جدید» (که گفته می‌شود اکنون در «جامعه پسا صنعتی» سر بر می‌آورند) متمرکز سازند... در نظر ساختارگرایان «پیروزی» برابر است با پدید آوردن دگرگونی اجتماعی اساسی، حال آنکه جذب، ادغام یا مستحیل شدن در جریان اصلی فرآیندهای سیاسی یا دیگر نهادهای اجتماعی را «شکست» به شمار می‌آورند» (اسکات، ۱۳۹۰: ۱۹۱). رویکرد ساختارگرا به دنبال فهم چگونگی شکل‌گیری یک جنبش، استراتژی‌هایی (در معنای کلان آن) که آن جنبش برای حفظ بقا خود بکار می‌بندد و در نهایت توضیح اضمحلال آن، با توجه به ساختارها و ایدئولوژی‌های درون جامعه است. در این رویکرد دو دیدگاه کلی در مورد رابطه‌ی جنبش‌های اجتماعی و طبقه‌ی اجتماعی را می‌توان مشخص کرد:

۱. برنهاد مارکسیست راست‌گیش؛
۲. برنهاد جامعه پسا صنعتی.

در اولی «جنبش‌های اجتماعی در اصل پایه طبقاتی دارند» و در دومی «در جوامع پسا صنعتی، که در آن‌ها مصرف اصلی‌ترین فعالیت است نه تولید، و دانش اصلی‌ترین ابزار تولید است، طبقه جایگاه‌اش را هم‌چون کانون مرکزی رویارویی و دگرگونی از دست داده است» (اسکات، ۱۳۹۰: ۱۹۱-۱۹۲). آلن تورن یکی از نظریه‌پردازان کلاسیک در رویکرد اول بیان می‌کند که «در هر جامعه‌ای تنها یک جنبش اجتماعی برای هر یک از طبقات وجود دارد». اما، در رویکرد دوم، به نظر می‌رسد می‌توان از انواع جنبش‌های اجتماعی با پشتوانه‌های طبقاتی متفاوت صحبت به میان آورد (تورن<sup>۱</sup>، ۱۹۷۱؛ ۱۹۸۳). اگرچه عنصر سازماندهی در میان ایشان کم است، اما، مشارکت بالایی دارند (دیانی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴). به همین دلیل اگرچه کنش‌هایشان پراکنده است، اما، در یک هدف که

---

1 Touraine  
2 Diani

مشارکت برای تحقق خواسته‌شان باشند دارای انسجام هستند و همین می‌تواند به میزان اثرگذاری آن‌ها بیافزاید (هانت و بنفورد<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴).

در نظر گرفتن مفهوم هویت در تحلیل جنبش‌های اجتماعی می‌تواند وجوه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی یا ترکیبی از همه آن‌ها را لحاظ کند. هرچند، دیگر نباید و نمی‌توان ساختار این نوع جنبش‌ها را صرفاً در تعیین اقتصادی در نظر گرفت، بلکه باید تحلیل ساختاری را آنگونه که لوئی آلتوسر بیان می‌کند به صورت تعیین چندبعدی (آلتوسر، ۱۹۶۹) در نظر گرفت. ملوچی (۱۹۸۹) با استفاده از همین مبانی در نقد نظریات آلن تورن بیان می‌کند در صورتی که بخواهیم جنبش‌ها را به شکلی یک‌پارچه تحلیل کنیم عملاً نمی‌توان به لایه‌های نمادین آن‌ها رسوخ کرد و ساختارهای درونی آن‌ها را مورد بررسی قرار داد. برای مثال، ویلیامز به زمینه‌ی فرهنگی «کنش جمعی» و به زندگی نمادین جنبش‌های اجتماعی توجه می‌کند (ویلیامز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴). از این همین منظر، جنبش‌ها و حرکت‌های متعددی حول مفاهیم جدید و فرهنگی تکوین یافته‌اند که جای تأمل و بررسی دارند.

با اینهمه، به نظر می‌رسد، در سال‌های اخیر، مخصوصاً پس از حوادث یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱؛ بحران اقتصادی ۲۰۰۸-۲۰۰۹، جنبش‌ها و انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ و تداوم بحران اقتصادی در سطح جهان در سال‌های اخیر، مفاهیم کلاسیک جامعه‌شناسی سیاسی، همچون دولت‌مملت و طبقه، اهمیت خود را بازیافته‌اند (نش، ۲۰۱۰). فرهاد خسروخاور، در نظریه‌پردازی در مورد جنبش‌های اجتماعی جدید بیان می‌کند که در انقلاب‌های جدید عربی، شاهد نوع جدیدی از جنبش‌های اجتماعی هستیم که با جنبش‌های اسلامی (Islamist) و ملی‌گرای (Nationalist) گذشته متفاوتند. از نظر وی، مفاهیم مبتنی بر صلح در دنیای جدید اسلام، به فردیت و فردگرایی اهمیت می‌دهند. آن چیزی که از *selimyah* مراد می‌شود، فضا را برای عدم حذف فرد به نفع جمع مهیا می‌کند (خسروخاور، ۲۰۱۲: ۲-۳). او پس از بررسی تحولات کشورهای عربی، آن‌ها را مردم-جنبش (DM) یا (Demo-Movement) می‌نامد و بیان می‌کند که آن جنبش‌ها دارای ویژگی‌های ذیل هستند:

۱. رهبری مشخصی ندارند؛
۲. دارای قالب ذهنی دموکراتیکی هستند؛
۳. در جستجوی عدالت اجتماعی می‌باشند (خسروخاور، ۲۰۱۲: ۱۰).

1 Hunt and Benford

2 Williams

در این جنبش‌ها خواست نان [معیشت]، به‌جای انواع ایدئولوژی‌ها اهمیت دارد (خسروخاور، ۲۰۱۲: ۱۱). آصف بیات نیز از منظری مشابه در نظریه پیش روی آرام خود، با اشاره به اولویت خواسته‌های اجتماعی (و نه لزوماً سیاسی)، در نزد گروه‌های حاشیه‌ای و فرودستان بیان می‌کند که: «برآنم که نشان دهم چگونه این اقدامات معمولی و اغلب آرام بوسیله مردم بسیار معمولی و اغلب خاموش به تغییرات اجتماعی منتهی شد، یعنی به همان نوع تغییراتی که گفته می‌شد، انقلاب برای آنها ایجاد خواهد کرد. با تکیه به تجربه ایران، می‌خواهم مفهوم فراگیر «انقلاب» به عنوان عالی‌ترین نوع تغییر را مورد بازبینی قرار دهم و این فرض را که تغییر واقعی برای همه گروه‌های اجتماعی ضرورتاً و انحصاراً از طریق مبارزه سیاسی همگانی اتفاق می‌افتد رد کنم. یک گفتار فراگیر، گونه‌گونی درک مردم از تغییر را نادیده می‌گیرد، تنوع موجود را می‌پوشاند، مناقشه‌ها را کوچک می‌شمارد و در عوض بر یک زبان باشکوه و یگانه تاکید می‌کند... در موافقتی نسبی با گرامشی، می‌خواهم بر اهمیت تغییرات محلی، هم به عنوان زمینه قطعی برای مناقشه‌های اجتماعی و هم به عنوان معیاری برای تحلیل تغییرات اجتماعی تاکید کنم» (بیات، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۹). بیات از اندیشمندانی مانند گرامشی، اسکات (شکل‌های روزانه مقاومت دهقانان) و اسکوبر (استراتژی‌های بقا) بهره می‌برد تا به بررسی جنبش تهری‌دستان در ایران بپردازد. او بیان می‌کند که اینها در برابر تهدید مشترک دست به عمل می‌زنند (بیات، ۱۳۹۱: ۴۳). در بررسی پرسش اصلی این مقاله در واقع از تلفیقی از نظریات خسروخاور و بیات، برای تبیین علل و فرایند جنبش‌های اجتماعی پس‌انقلابی در ایران استفاده شده است.

جنبش‌های اجتماعی ایران «اغلب جنبش‌های گسترده از پایین بودند که در شرایط سرکوب و به‌وسیله ائتلاف شکننده به وجود آمدند و از جنبه‌های مختلف با سازمان‌های حرفه‌ای جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های مشابه بومی اروپا و آمریکا متفاوتند. لذا علایق جنبش‌های ایرانی در مقایسه با نوع غربی‌شان، ملی‌تر و هدفشان مبارزه برای کسب قدرت دولتی بوده است. علت این امر به ماهیت ائتلاف‌ها، سازمان‌ها، ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌ها و تأثیرات نظام جهانی برمی‌گردد» (فوران، ۱۳۹۶: ۳۴۸). از دید جان فوران در تاریخ معاصر ایران شاهد شش مورد «کوشش انقلابی» و جنبش اجتماعی، و دو مورد «کودتا» بوده‌ایم: شورش تنباکو، انقلاب مشروطه، جنبش‌های خودمختاری کردستان و آذربایجان پس از جنگ جهانی دوم، جنبش ملی کردن نفت در عصر مصدق، هیجان عمومی سال‌های ۱۳۴۰-۴۲ و انقلاب ۱۳۵۷؛ در این میان تنها جنبش مشروطه و انقلاب ۵۷ «موفق» بودند و بقیه با شکست روبرو شدند، یا از منظر این مقاله «مترزلزل» بودند.

بعلاوه، در طول تاریخ معاصر ایران شاهد دو کودتای «موفق» ۱۳۰۴ و ۱۳۳۲ نیز هستیم (فوران، ۱۳۹۶: ۳۵۰-۳۴۹).

به نظر حمیدرضا جلائی‌پور (۱۳۸۱) در جامعه کنونی ایران دو جنبش کلان اجتماعی و نه جنبش خرد اجتماعی وجود دارد. به نظر وی، «اولین جنبش کلان اجتماعی جنبش مردمی، مذهبی و ضد آمریکایی مردم ایران است. این جنبش ریشه در جنبش عظیم و مردمی انقلاب اسلامی (سال ۵۷-۱۳۵۶) دارد» (جلائی‌پور، ۱۳۸۱: ۳۶). بعلاوه، «جنبش مردم‌سالار مردم ایران دومین جنبش کلان اجتماعی است» (جلائی‌پور، ۱۳۸۱: ۴۱). با توجه به تقسیم‌بندی جلائی‌پور، «جنبش مردم‌سالار مردم ایران» همان «جنبش اصلاحات» مدنظر ماست که از نظر این مقاله با خاستگاه طبقاتی «متوسط» و با انتخابات ریاست‌جمهوری بزنگاه تاریخی ۱۳۷۶ شروع، و به‌مرور تا بزنگاه تاریخی دی‌ماه ۱۳۹۶ و با شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا دیگه تموم ماجرا» به مرگ خود نزدیک شد و جای خود را به «دموکراسی خیابان» با خاستگاه طبقاتی «متوسط فقیر» تحویل داد. گفتمان تولید شده توسط آن‌ها، گفتمان برابری، عدالت اجتماعی یا آنگونه که لاری صدیقی در مورد جنبش‌های اخیر خاورمیانه توضیح می‌دهد «دموکراسی نان» است (صدیقی، ۱۳۹۱). جالب اینکه همین عامل و محور اساسی، یکی از مهم‌ترین علل بروز و ظهور جنبش‌های اخیر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است (پناهی و شجاعی، ۱۳۹۶: ۱۰۱) که در این مقاله در پی بررسی آن خواهیم بود.

اگر میان جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه و ایران، و ریشه‌های تاریخی تقابل دولت و جامعه مقایسه‌ای انجام دهیم متوجه می‌شویم که اساساً جنبش‌های کنونی از بسیاری جهات متفاوت از جنبش‌های گذشته هستند، به همین دلیل است که آصف بیات بیان می‌کند که دیگر نمی‌توان در جهان معاصر شاهد انقلابی همچون انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ باشیم (بیات، ۲۰۱۰: ۱۴). زیرا، اکثر جنبش‌های اخیر به‌دنبال تحقق خواسته‌های خود از جانب دولت مستقر هستند. آصف بیات، سیاست‌ورزی و مقاومت توسط جنبش‌های اجتماعی جدید را «سیاست خیابانی» می‌نامد و توضیح می‌دهد که «منظور از «سیاست‌های خیابانی» مجموعه‌ای از منازعات و مضامین همراه با آن میان یک جماعت و مقامات است که به صورت مقطعی در فضای مادی و اجتماعی «خیابان‌ها»، از کوچه‌ها گرفته تا پیاده‌روها، پارک عمومی، و مکان‌های ورزشی عمومی شکل می‌گیرد و بیان می‌شود. این تعبیر بیانگر نارضایتی افرادی است که معمولاً خارج از نهادهای مدرن فعالیت می‌کنند (مثلاً بیکاران، یا کارگران فصلی یا زنان خانه‌دار)؛ یا آن گروه‌هایی که ممکن است از این ترتیبات

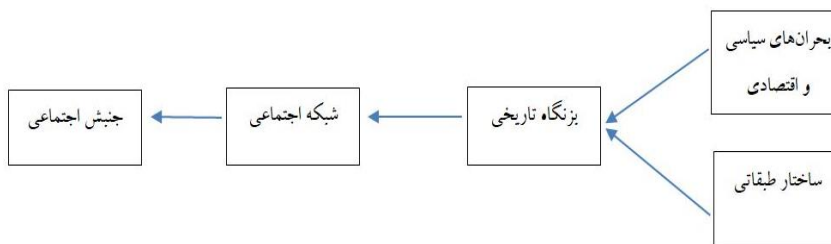
نهادی برخوردار باشند (مثل کارگران کارخانه یا دانشجویان)، اما خواهان برخورداری از حمایت و همبستگی عامه مردم فراتر از محدوده‌های نهادهای شان هستند» (بیات، ۱۳۹۰: ۷۶). از نظر بیات این مقاومت‌ها در قالب «ناجنبش» اعمال می‌شوند که دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. کنش محور هستند؛
  ۲. کنشگران به جای بسیج، دست به عمل می‌زنند؛
  ۳. معطوف به زندگی روزمره هستند؛
  ۴. این اعمال تنها محدود به یک عده حاشیه‌نشین نیست، بلکه میلیون‌ها انسان پراکنده را نیز در بر می‌گیرد که هر روزه اعمال خاصی را انجام می‌دهند که قادر خواهد بود روی هنجارها و نهادها اثر بگذارد (بیات، ۲۰۱۰: ۱۹-۲۰).
- فرهاد خسروخاور، در مورد جنبش‌های اجتماعی متاخر در ایران و کشورهای عربی می‌گوید که در بررسی آن‌ها بایستی میان ساختار (structure) و بزنگاه (conjuncture) تفاوت قائل شد. از دید وی قطعاً مسائل ساختاری در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی مهم‌اند، اما، بزنگاه‌ها، لحظه‌ی شروع جنبش‌ها را رقم می‌زنند، و از این جهت، او تبیینی جدید و متفاوت از نظریه آصف بیات ارائه می‌دهد نه صرفاً بر کنش‌ها، بلکه بر عدم قطعیت‌ها در بزنگاه‌های تاریخی در نسبت با ساختارهای جاری اشاره می‌کند. او توضیح می‌دهد که این بزنگاه‌ها در شرایط عدم قطعیت، در کشورهای مختلف متفاوت است؛ برای نمونه، بزنگاه جنبش اجتماعی بهار عربی در کشور تونس، زمانی بود که بوعزیزی خود را به آتش کشید؛ یا، در مصر، نقطه‌ی آغاز و بزنگاه زمانی بود که خبر مرگ خالد سعید از طریق فیس‌بوک منتشر شد (خسروخاور، ۲۰۱۲: ۷). افزون بر این، خسروخاور اشاره می‌کند که این جنبش‌های اجتماعی دو هدف اصلی دارند: (۱) دستیابی به دموکراسی و (۲) تحقق عدالت اجتماعی (خسروخاور، ۲۰۱۲: ۸).

تفاوت بسیار مهم، میان جنبش‌های قدیم و جدید، مطابق با این نظریه‌ها مشخص می‌شود: در جنبش‌های کلاسیک، عنصر سازمان‌دهی و رهبری نقش مؤثری داشت و محقق از خلال بررسی همین موارد می‌توانست ماهیت و خواسته‌های آن جنبش‌ها را تخمین بزند و مورد واکاوی قرار دهد. ولی، در مورد جنبش‌های اجتماعی جدید که طبقات و اقشار پراکنده‌ی مختلف و فاقد رهبر در آن‌ها حضور دارند باید گفت که منطق رفتاری آن‌ها را می‌توان از طریق مفهوم «شبکه‌های اجتماعی» تحلیل و بررسی کرد. همین جاست که «رسانه‌های اجتماعی نوین»، همچون فیس‌بوک و توئیتر واجد اهمیت می‌شوند (خسروخاور، ۲۰۱۲: ۷). در نتیجه، برای فهم آن رفتارها، بایستی

به تحلیل محتوا و مضمون پیام‌ها و داده‌های موجود در این رسانه‌های اجتماعی پرداخت؛ شبکه‌های موجود در این رسانه‌ها بسیار سیال‌تر از شبکه‌ها و سازمان‌های سیاسی گذشته هستند و از این جهت، ضروری است شیوه‌ی تحلیل آن‌ها نیز متفاوت باشد. به دلیل همین ماهیت سیال‌شان می‌توان آن‌ها را مستعد شکل‌گیری «جنبش اجتماعی» نامید.

شاید مهم‌ترین شبکه‌های اجتماعی‌ای که به این حرکت‌ها در ایران به صورت «پراکنده» دامن زدند، واتساپ، تلگرام و اینستاگرام بودند. کانال‌های مختلف واتساپی و تلگرامی، در هر بزنگاهی ضمن تهییج عمومی، فراخوان‌هایی را برای حضور در میدان و اماکن مختلف شهری ارائه می‌کردند. بعلاوه، مطابق با نظریات متأخر جنبش‌های اجتماعی جدید که بواسطه شبکه‌های اجتماعی مختلف هدایت می‌شوند، بایستی گفت که اگرچه خواسته‌ی محوری آن‌ها اقتصادی — که اساساً جرقه‌ی ظهور آن نیز در مشهد با چنین خواسته‌هایی در «اعتراض» به سیاست‌های اقتصادی دولت زده شد — است، اما ساده‌انگارانه خواهد بود که خواست «عدالت اجتماعی» آن کنشگران را تنها در اقتصاد خلاصه کنیم، از این جهت، بایستی به بحران‌های سیاسی و اجتماعی نیز عطف نظر داشت. در نهایت، با تلفیق نظریه‌های بیات و خسروخاور چنین الگویی برای تبیین علل و فرایند جنبش اجتماعی می‌توان ارائه نمود:



نمودار ۱. مدل مفهومی تبیین علل و فرایند جنبش‌های اجتماعی پس‌انقلابی در ایران

## روش پژوهش

روش این مطالعه تحلیل تطبیقی-تاریخی است. یکی از کارهای اساسی در روش تحلیل تطبیقی-تاریخی پیدا کردن نقاط عطف یا بزنگاه‌های تاریخی است که درجه عدم قطعیت<sup>۱</sup> در آن‌ها زیاد شده و در نتیجه، رخدادهای احتمالی متعددی ممکن است به‌وقوع بپیوندند؛ پس از آن، خط‌سیر رخدادهای آتی به انتخاب‌های انجام شده از میان احتمالات متعدد در این بزنگاه‌های تاریخی وابسته‌اند (تلن و ماهونی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵: ۲۱-۲۰). تحلیل بزنگاه‌های تاریخی از این جهت در تحلیل تطبیقی-تاریخی مهم است که ابزارهایی را برای بررسی و امکان دادن به اصلاح ترتیبات نهادی مهم فراهم می‌کند (کاپوشیا<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵: ۱۴۷). بزنگاه‌های تاریخی آن لحظاتی‌اند که در آن لحظات با وجود عدم قطعیت نسبت به وضعیت آتی ترتیبات نهادی، کنشگر سیاسی اجازه می‌یابد که نقش علی سرنوشت‌سازی در تکوین یک نهاد برای تحقق توسعه، ایفا کند، مسیری که پس از آن در مدت زمانی طولانی دوام خواهد داشت (کاپوشیا، ۲۰۱۵: ۱۴۸). از نظر کاپوشیا، در این نوع تحلیل نه تنها علیت از نوع بلندمدت<sup>۴</sup> است، بلکه مطابق با آن، یک چرخش مهم از تحلیل مبتنی بر واقعیت<sup>۵</sup> به تحلیل مبتنی بر پیش‌بینی<sup>۶</sup> صورت گرفته است؛ که مبتنی بر همین دیدگاه می‌توان گفت احتمالات گوناگونی در آن بزنگاه‌های تاریخی محتمل‌الوقوع‌اند (کاپوشیا، ۲۰۱۵: ۱۵۰). با تمرکز بر مفهوم بزنگاه‌های تاریخی و میراث آن می‌توان گفت آنچه که در ترتیبات نهادی اهمیت دارد، علیت مبتنی بر همبستگی<sup>۷</sup> نیست، بلکه علیت طولی<sup>۸</sup> است، یعنی تصمیم‌ها و رخدادهایی که خیلی پیش از این اتفاق افتاده و به نهادها شکل داده‌اند (کاپوشیا، ۲۰۱۵: ۱۵۵). باید آگاه بود که در بزنگاه‌های تاریخی، که درجه عدم قطعیت زیاد می‌شود، نقش آن‌تروپرونر (کنشگر) سیاسی در تصمیم‌گیری در مورد انتخاب میان مسیرهای مختلف احتمالی بسیار زیاد است (کاپوشیا، ۲۰۱۵: ۱۶۰).

با توجه به تحلیل تطبیقی-تاریخی صورت‌گرفته می‌توان مسیر جنبش‌های اجتماعی پساانقلابی ایران از سال ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۲ طبقه‌بندی نمود و برای توصیف‌شان، آن‌ها را از جنبش

1 uncertainty

2 Thelen and Mahoney

3 Capoccia

4 distal causation

5 ex post

6 ex ante

7 correlational causation

8 distal causation

اجتماعی مدنی اصلاحات در سال ۱۳۷۶ تا جنبش اجتماعی زن زندگی آزادی در سال ۱۴۰۱ نام برد و متغیرهای مدل را بر حسب مدل مورد بررسی، مطابق جدول ۱ ارائه کرد.

جدول ۱- بزنگاه‌های تاریخی مرتبط با جنبش‌های اجتماعی پسانقلابی در ایران و تشریح

مدل مفهومی پژوهش

ردیف	بزنگاه‌های تاریخی پسانقلابی	بحران	ساختار طبقاتی معترض	ترتیبات نهادی حاکم	کنشگران سیاسی مؤثر	جنبش اجتماعی
۱	انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶	بحران سیاسی	طبقه متوسط	محافظه کار	شبکه‌های اعتماد منسجم	دوم خرداد
۲	انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴	بحران اقتصادی و اجتماعی	طبقه فقیر	اصلاح طلب	شبکه‌های اعتماد نامنسجم	شکست جنبش دوم خرداد
۳	انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸	بحران سیاسی	طبقه متوسط	اصول گرا (محافظه کار)	شبکه‌های اعتماد منسجم	جنبش سبز
۴	انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲	بحران سیاسی	طبقه متوسط	اصول گرا (محافظه کار)	شبکه‌های اعتماد منسجم	تداوم جنبش سبز
۵	اعتراضات «نه به گرانی» در ۱۳۹۶ مشهد	بحران اقتصادی	طبقه متوسط فقیر	اصلاح طلب	شبکه‌های اعتماد پراکنده	دموکراسی خیابان
۶	اعتراضات به «مرگ مهسا امینی»	بحران اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی	طبقه متوسط فقیر	اصول گرا	شبکه‌های اعتماد پراکنده	جنبش زن زندگی آزادی و تداوم دموکراسی خیابان

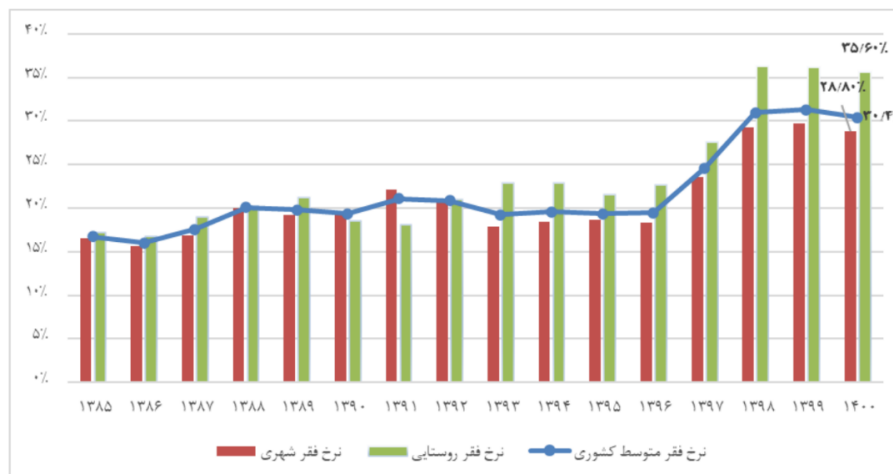
### تحلیل طبقاتی و بررسی جنبش‌های اجتماعی پس‌انقلابی (۱۳۷۶ تا ۱۴۰۱)

با توجه به چارچوب مفهومی ارائه شده و تحلیل تطبیقی-تاریخی صورت گرفته، برای نشان دادن پارادوکس‌های موجود میان ترتیبات نهادی و کنشگران سیاسی مؤثر، همانگونه که در بخش مفهومی نشان داده شد، می‌توان دوران پس‌انقلابی جمهوری اسلامی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۱ را حول شش بزنگاه تاریخی تقسیم کرد. با پایان جنگ و روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی، جامعه‌ی ایران فضای جدیدی را در عرصه سیاسی و اقتصادی تجربه می‌کند. اعم این سیاست‌ها هم عبارت بود از روی‌آوری به بازار آزاد و فضای باز سیاسی. با اینهمه، نظارت استصوابی و ردصلاحیت گسترده نیروهای همسو با مجمع روحانیون مبارز، مجلسی از نیروهای همسو با جناح محافظه‌کار حاکم شکل داد که در آن زمان، اتفاقاً از دولت هاشمی حمایت می‌کردند. جریان حاکم، هیچگاه تصور نمی‌کرد که انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۷۶ را از دست دهد، اما، به‌دلیل بحران‌های سیاسی متعدد و محدودیت‌هایی که مخصوصاً برای «طبقه متوسط» در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی به‌وجود آمده بود، ناگهان در بزنگاه تاریخی ۱۳۷۶ ائتلافی متشکل از شبکه‌های اجتماعی متعدد حول نامزدی واحد به‌نام سیدمحمد خاتمی شکل گرفت که در نهایت با پیروزی وی، جنبش اجتماعی دوم خرداد به‌وجود آمد. آبراهامیان می‌گوید که «طی دهه‌های گذشته، اساسی‌ترین اصطلاحات در گفتمان عمومی موضوعاتی نظیر *امپریالیسم*، *مستضعفان*، *جهاد*، *مجاهد* و *شهید*، *خویش‌تن*، *انقلاب* و *غرب‌زدگی* را در بر می‌گرفت. اما گفتمان این دوره جدید تغییر یافت و عباراتی همانند *دموکراسی*، *پلورالیسم*، *مدرنیت*، *آزادی*، *برابری*، *جامعه مدنی*، *حقوق بشر*، *مشارکت سیاسی*، *گفت‌وگو* و *واژه تازه شهروندی* به صحنه آمد» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۳۲۷).

با این همه، با توجه به بحران‌های سیاسی متعدد شامل مسائل مربوط به کوی دانشگاه و قتل‌های زنجیره‌ای؛ و همچنین عدم توفیق دولت و مجلس اصلاحات در کاهش نابرابری‌های اقتصادی و فقر، عملاً جنبش دوم خرداد به پایان مسیر خود رسید، و زمینه برای از بین رفتن شبکه‌های اعتماد، و شکست جنبش اجتماعی دو خرداد فراهم گردید. در این راستا، مجلس هفتم در سال ۱۳۸۳ با اکثریت اصول‌گرا آغاز به کار کرد. در این انتخابات، تشکل‌های سنتی محافظه‌کار چون جامعه روحانیت مبارز و حزب موتلفه اسلامی از تشکل نوظهور «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» حمایت کردند. جمعیتی نوظهور که در انتخابات دومین دوره شوراها و در غیاب مشارکت اکثریت شهروندان، پیروز شده و از شهردار شدن محمود احمدی‌نژاد در تهران حمایت کرده بود. در این میان، بحران‌های اقتصادی و اجتماعی متعدد باعث عقب‌گرد «طبقه متوسط» در حمایت از

جنبش اصلاحات، و در نتیجه روی کار آمدن دولت اصول‌گرای احمدی‌نژاد با شعار حمایت از فقرا و کاهش نابرابری در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۴ گردید.

وقایع انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ در ایران، یکی از مهم‌ترین بزرگ‌ترین تاریخ جمهوری اسلامی بود. از نظر تحلیل طبقاتی، «طبقه متوسط» که خواهان عدالت سیاسی بوده است، و حاملان اصلی این جنبش بودند. از نظر تبیین این جنبش اجتماعی می‌توان آن را در نوع جنبش‌های اجتماعی کلاسیک که دارای هدف، رهبری و سازمان‌دهی هستند تقسیم‌بندی کرد. اتفاقاً این جنبش که از آن تحت عنوان جنبش مدنی ایران نیز می‌توان یاد کرد، به‌نوعی در تداوم جنبش اصلاحات و در چارچوب ترتیبات نهادی جاری ادامه پیدا کرد که شایان ذکر است که شبکه‌های اعتماد تقویت‌کننده آن تا انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۲ خاموش نبودند، و اتفاقاً همان‌ها به پیروزی حسن روحانی در این انتخابات کمک کردند. با اینهمه، مسیر تحولات اقتصادی و بحران‌های پیش‌روی جامعه‌ی ایران، تغییرات بنیادین در ساختار طبقاتی ایران ایجاد نمود. مطابق با نمودار ۲، منتشرشده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس مشاهده می‌کنیم که از زمان روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد تا سال ۱۴۰۰ نسبت جمعیت فقیر به کل جمعیت ایران، تقریباً دو برابر شده است.



نمودار ۲. روند نرخ فقر (نسبت جمعیت زیر خط فقر به کل جمعیت) (درصد)

مأخذ: محاسبات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بر اساس داده‌های هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران، ص. ۱۳.

جنبش‌های اجتماعی پساانقلابی ایران، با توجه به ماهیت بحران‌های اقتصادی کشور در بزنگاه تاریخی دی ماه ۱۳۹۶ عملاً شکل جدیدی را به نمایش می‌گذارند. در مورد اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶ که به انحاء گوناگون تا کنون ادامه داشته است نیز می‌توان گفت که بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دولت، جملگی باعث شدند که شبکه‌های اجتماعی میان طبقات فرودست جامعه، به ایجاد یک کنش جمعی پراکنده و با اهداف سلبی متعدد و حتی «مبهم» منتهی شود. این کنش جمعی در بسیاری از «خیابان‌های شهرهای کشور نمود و ظهور پیدا کرد. اعمال کنشگران حاضر در این دموکراسی خیابان تنها محدود به یک عده حاشیه‌نشین نیست، بلکه میلیون‌ها انسان پراکنده را نیز در بر می‌گیرد. جالب اینکه رحمانی فضلی، وزیر کشور نیز خود در مورد اعتراضات یاد شده اینگونه بیان داشته است: «ما در تحقیقات خود به هیچ وجه به سازمان‌یافتگی اعتراض‌ها نرسیدیم؛ به عبارت واضح‌تر به این نتیجه نرسیدیم که یک گروه، طیف و جناح یا معاندین و ضدانقلاب‌ها اعتراض‌ها را از بیرون سازماندهی کرده باشند. این حرف به معنای این نیست که معاندین و مخالفان از اعتراض‌ها سوءاستفاده نکرده باشند چون هم در تشدید، هم در هدایت و هم برای بهره‌برداری نهایت تلاش خود را کردند» و در ادامه توضیح می‌دهد که «تفاوت این اعتراض‌ها با اعتراض‌های سال ۸۸ خیلی زیاد بود؛ اعتراض‌های ۸۸ در تهران بود، سیاسی بود و کاملاً جناحی. جریانی به انتخابات اعتراض داشت و عموم مردم که اعتراض مشابهی داشتند به خیابان آمدند. راهپیمایی آرامی کردند که به دلایل ضعف مدیریتی و عدم تحمل و تحریک‌پذیری بالا به درگیری منجر شد» (روزنامه‌ی دنیای اقتصاد)<sup>۱</sup>.

حوادث دی‌ماه سال ۱۳۹۶ و مرداد ۱۳۹۷ در نوع خود منحصر به فرد بودند، به نحوی که بسیاری از پژوهشگران عرصه اجتماعی را متعجب کرد، اما زمانی که متوجه کاهش توان اقتصادی خانوارها و طبقات مختلف کشور می‌شویم، و عملاً مطابق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در مورد فقر در ایران که در آن نشان داده می‌شود که در طی سال‌های اخیر تقریباً یک سوم جمعیت ایران به طبقه فقیر سقوط کرده‌اند، آن زمان متوجه نوع کنش اعتراضی حاملان این جنبش‌ها می‌شویم که بیش از عدالت سیاسی، به دنبال عدالت اجتماعی هستند. افزون بر این، نقش رسانه‌های اجتماعی نوین در این جنبش به شدت افزایش یافته بود و شاید مهم‌تر از آن وسعت و پراکندگی وسیع این جنبش‌های عدالت‌محور در سراسر کشور شده بود. هانا آرنه در کتاب انقلاب (۱۳۸۱) به خوبی

1 <https://donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-3368852>

آثار و عواقب تقلیل «امر سیاسی» به «امر اجتماعی» - و اقتصادی - را توضیح می‌دهد. او در ابتدا اینگونه توضیح می‌دهد:

«حقیقت متناظر با این تصویر جدید همان چیزی است که از سده هجدهم «مسأله اجتماعی» خوانده شده است و اکنون شاید بهتر و ساده‌تر باشد که وجود فقر نامیده شود. فقر چیزی است که بیش از محرومیت. فقر یعنی حالت احتیاج دائم و بدبختی حاد. در فقر نیروئی است که خصال انسانی را در آدمی بزداید و همین سرچشمه زشتی آن است. فقر پستی و خواری می‌آورد چون تن آدمی را حاکم بر او قرار می‌دهد و همان گونه که هرکس می‌تواند به تجربه شخصی و بدون نیاز به هیچ نوع تفکر و تأمل دریابد، انسان را به زیر مهمیز بی‌امان ضرورت می‌کشاند. به حکم همین ضرورت بود که انبوه خلق به یاری انقلاب فرانسه شتافتند، به آن الهام بخشیدند، آن را به پیش راندند و سرانجام به نابودی کشاندند. انبوه خلق به علت فقر چنین کردند و به محض آنکه به صحنه سیاست آمدند، ضرورت هم با آنان نمودار گشت. در نتیجه، قدرت رژیم سابق به عجز مبدل شد و حکومت مردم، مرده دنیا آمد و آزادی در مقابل ضرورت، یعنی اضطرار نهفته در فرایند زیست، سر تسلیم فرود آورد» (آرنت، ۱۳۸۱: ۸۳).

آرنت، پیامد بلافصل «ضرورت» و «مسئله اجتماعی» را افزایش «خشونت» قلمداد می‌کند و در جایی دیگر بیان می‌کند:

«هنگامی که رنج‌دیدگان تاب از دست بدهند، رنج که تمام نیرو و فضیلت آن در پایداری است به حد انفجار می‌رسد و به غیظ مبدل می‌گردد، غیظی که البته قادر به انجام کار مثبت نیست اما با نیروئی که از رنج حقیقی مایه می‌گیرد بجائی می‌رسد که قدرت ویرانگر آن از برآشفتگی ناشی از ناکامی محض هم بیشتر و پایدارتر است» (آرنت، ۱۳۸۱: ۱۵۴-۱۵۵).

در اینجا باید اذعان داشت که کشور ایران، از دیرباز جنبش‌های اجتماعی متعددی را تجربه کرده است؛ پس از انقلاب اسلامی نیز در هر بزنگاه تاریخی شاهد چنین پویش‌هایی در سطح جامعه بوده است. از سال‌های پس از پایان جنگ ایران و عراق نیز به انحاء مختلف، اعتراضات، اعتصابات، جنبش‌ها و شورش‌هایی را تجربه کرده است. انتخابات ریاست‌جمهوری همواره یکی از بزنگاه‌های تاریخی اصلی در ظهور و بروز این جنبش‌ها بوده است. با وجود این، با وقوع و تشدید بحران‌های سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی در سال‌های اخیر، و در پی تعمیق شکاف‌ها و محرومیت‌های اجتماعی، و تشدید بحران اجتماعی، اعتراضات یاد شده حدود شش ماه پس از انتخابات

ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۶ رخ دادند که با توجه به مبانی یاد شده، محور اساسی آن «مسئله‌ی اجتماعی»، اما، شیوه‌ی بیان آن، نه در قالب «جنبش اجتماعی»، بلکه «دموکراسی خیابان» بود. پس از رخداد‌های سال‌های ۹۶ و ۹۸، مهم‌ترین بزنگاه تاریخی دوران جمهوری اسلامی ایران با برجسته شدن مسئله‌ی حجاب و ظهور جنبش اجتماعی زن، زندگی، آزادی به‌وقوع پیوست که عملاً با همان استراتژی‌های دموکراسی خیابان از شهریور ۱۴۰۱ در اکثر شهرهای ایران گسترش یافت. نکته اساسی این جاست که این بار دیگر با دوگانه‌ی دولت/جامعه‌ی مدنی در تحقق خواست‌های سیاسی و اجتماعی روبرو نیستیم، بلکه با تنش مداوم میان این دو در مشروعیت‌یابی، و پذیرش فرهنگی مواجه می‌شویم. اگر جنبش اصلاحات، عدالت سیاسی و دموکراسی خیابان، عدالت اجتماعی را مدنظر داشت، جنبش زن زندگی آزادی ضمن خواست مسئله‌ی عدالت سیاسی و اجتماعی، به‌دنبال مشروعیت‌زدایی از دولت مستقر بود که این اعتراض شدید فرهنگی به ساختار سیاسی موجود، در زمان باخت تیم فوتبال ایران از آمریکا در جام جهانی قطر به اوج خود رسید.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این مطالعه با مرگ مهسا امینی و شکل‌گیری جنبش اجتماعی زن، زندگی، آزادی مهم‌ترین بزنگاه تاریخی دوران جمهوری اسلامی به‌وقوع پیوست. این جنبش اجتماعی عملاً حامل تمامی خواسته‌های موجود در جنبش‌های پیشین ایران بود. برخی از متفکران تلاش می‌کنند که این جنبش را با متغیرهای نسلی تبیین کنند، اما واقعیت این است که مسئله زن و اقوام در ایران، در کنار خواسته‌ی عدالت سیاسی موجود در جنبش اصلاحات و خواسته‌ی عدالت اجتماعی جنبش‌های پراکنده‌ی ۹۶ و ۹۸ در شهریور سال ۱۴۰۲ در قالب جنبش اجتماعی زن، زندگی، آزادی ترکیب شد، و جملگی به‌عنوان مسائل و مطالبات محوری مطرح شدند. بنابراین، به‌هیچ‌وجه با مفاهیم قالبی همچون نسل زد و غیره نمی‌توان واقعیت‌های موجود در این جنبش را تحریف نمود. در واقع، این جنبش مشروعیت دولت جمهوری اسلامی را برای اولین بار در طول تاریخ چهار دهه‌ای‌اش هدف قرار داد و از خواسته‌های جنبش‌های پیش از خودش فراتر رفت و در قالب «دموکراسی خیابان» توانایی‌های خود را به نمایش گذاشت.

البته، ریشه‌های شکل‌گیری این پدیده یعنی «دموکراسی خیابان» را بایستی در سیاست‌های اقتصادی دولت‌های پس از جنگ جستجو کرد که همواره به‌ضرر مولدها و به‌نفع نامولدها تدوین و اجرا شده‌اند. در یک اقتصاد رانتی نامولد، با افزایش تصاعدی نابرابری و فقر، بخش عظیمی از مردم

به «حاشیه» رانده شده و این خود در کل به یک بحران اجتماعی عظیم منتهی شد که نتیجه‌اش وقوع آن اعتراضات بود. با وجود این، آن کنشگران تا سال ۱۴۰۱، به دلیل اینکه طبقات جامعه ایران چنین فقری را تجربه نکرده بودند، امکان ائتلاف با طبقه متوسطی که حالا فقیر شده بود را پیدا نکردند. جنبش‌های پیشین حامل امیال، خواسته‌ها و اهداف طبقه متوسط بودند، اما جنبش اخیر شامل ائتلافی از طبقه متوسط و فقیر یا در یک کلام «طبقه متوسط فقیر» هستند.

نکته بارز در اینجا از منظر جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی این است که در نتیجه‌ی افزایش محرومیت نسبی و تضعیف شبکه‌های اجتماعی در نزد طبقه‌ی «متوسط فقیر» که با توجه به آمارها در مورد دهک‌های درآمدی اقتصاد ایران این طبقات بیشترین جمعیت کشور را شامل می‌شوند، جامعه‌ی ایران وارد فاز «بحران» اجتماعی عظیمی شده است که در همبستگی با دیگر انواع بحران‌ها، ظهور آن دموکراسی خیابان، تنها یکی از عواقب این شرایط خواهد بود. دموکراسی خیابان که پراکنده و بدون رهبری مشخصی است، به این دلیل شکل گرفت و احتمالاً تداوم خواهد داشت که بحران‌های اقتصادی از طرف دولت حل نشده و در نتیجه، بی‌اعتمادی به دولت افزایش یافته است و تنها راه حل برای آن اقشار حضور در «خیابان» و «اعتراض» بوده است؛ بنابراین، اگرچه مطابق با اصل وابستگی به مسیر طی شده<sup>۱</sup>، در طی سال‌ها، سیاست‌های به اصطلاح نئولیبرال دولت‌های پس از جنگ تحمیلی، به «حاشیه‌سازی» قشر عظیمی از طبقات فرودست منجر شده است، اما، بیان اعتراضی این نوع سیاست‌ها نه در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۸، بلکه در سال ۱۳۹۶ ظهور و بروز پیدا کرد. به بیان دیگر، در سال ۱۴۰۱ بود که به‌طور مشخص شبکه‌های اجتماعی‌ای که تدریجاً در میان طبقه‌ی «متوسط فقیر» کاهش داشته و میزان اعتماد عمومی به دولت در رفع بحران‌های کنونی کاهش یافته بود، به «نامیدی اجتماعی»، ایجاد نوع جدیدی از شبکه‌های اجتماعی، یا آنچه آصف بیات ناچنیش می‌خواند گردید و در نهایت در قالب «دموکراسی خیابان» ظهور کرد. با توجه به آنچه بیان شد به نظر می‌رسد مفاهیم اصلی چارچوب مفهومی این مطالعه می‌توانند تبیین‌کننده شرایط بروز و ظهور اعتراضات مزبور باشند. بنا بر نظریات یاد شده در بخش چارچوب مفهومی و مطالب مرور شده، ظهور دموکراسی خیابان در سال‌های ۹۶ و ۹۷، ریشه در سیاست‌گذاری‌های مروج نابرابری، فساد، شوک‌درمانی اقتصادی (تعدیل اقتصادی)، اقتصاد بازار، خصوصی‌سازی و مسائلی از این دست داشته است که به محروم‌سازی بخش عظیمی از طبقات اجتماعی از دسترسی به فرصت‌های اجتماعی برای رشد و شکوفایی منجر شده است.

1 path-dependance

دموکراسی خیابان، در دنیای معاصر ایران، می‌تواند با چکامه‌ایی که نه از گذشته، بلکه از آینده دریافت می‌کند دنیای جدید خود را آن گونه شکل و سامان دهد که بیشترین ائتلاف را در پایین، از طریق زنجیره‌های هم‌ارزی برای تحقق آرمان عدالت و آزادی، و بیشترین نفوذ را در قدرت (در بالا) برای هم‌مونیک شدن گفتمان‌اش ممکن کند. خسرو خاور در تحقق آرمان آزادی و گذار به دموکراسی توسط جنبش‌های مدنی و مقاومتی موجود می‌گوید که این جنبش‌های جدید باید متوجه موارد پنج‌گانه زیر باشند تا بتوانند در نهایت به موفقیت دست یابند (خسروخاور، ۲۰۱۲: ۱۳):

۱. تداوم و ثابت قدمی در مخالفت با حکومت نتیجه داده است؛ در این میان برخی با بایکوت کردن حکومت، مشروعیت آن‌را با چالش روبرو کرده‌اند؛
۲. ترس از فرقه‌گرایی، مخالفت، سرکوب باعث کمرنگ شدن جنبش‌ها می‌شود؛
۳. رابطه میان ارتش، پلیس و سرویس‌های اطلاعاتی در مقابله با جنبش‌ها بسیار مهم است؛
۴. جذابیت این جنبش‌ها برای جوانان؛
۵. یکی از چالش‌های این جنبش‌ها ترکیب اسلام و سیاست است؛ مسأله‌ای که در اروپای شرقی در زمان فروپاشی شوروی برای کشورهای استقلال یافته وجود نداشت. در نهایت، به نظر می‌رسد که اگر دولت مستقر راه‌حلی برای مسائل چندجانبه موجود پیدا نکند، مسیر جنبش‌های پس‌انقلابی ایران با توجه به عناصر پنج‌گانه‌ای که از فرهاد خسروخاور مطرح کردیم، وقوع یک جنبش انقلابی در سال‌های آتی باشد.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ شانزدهم، تهران: نی.
- آرنت، هانا (۱۳۸۱). *انقلاب*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- اسپوزیتو، جان؛ کامروا، مهران؛ واتربوری، جان (۱۳۹۱). *جامعه‌ی مدنی و دموکراسی در خاورمیانه*، تهران: فرهنگ جاوید.
- اسپوزیتو، جان؛ سان، تامارا؛ وول، جان (۱۳۹۶). *دولت و جنبش‌های اسلامی معاصر: اسلام و دموکراسی پس از بهار عربی*، ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی و محمد حاجی‌پور، تهران: نگاه معاصر.
- اسکات، آلن (۱۳۹۰). «فرهنگ سیاسی و جنبش‌های اجتماعی»، ترجمه‌ی ژیلای ابراهیمی، در کتاب *درآمدی بر فهم جامعه مدرن کتاب دوم: اشکال سیاسی و اقتصادی مدرنیته*. تهران: نشر آگه.
- باتامور، تام (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ پنجم، تهران: نشر شب‌تاب.
- بدیع، برتران (۱۳۹۱). *مطالعه تطبیقی دولت در جوامع مسیحی و در جوامع اسلامی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: علم.
- بیات، آصف (۱۳۹۰). *زندگی همچون سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می‌دهند*، ترجمه فاطمه صادقی، نسخه‌ی اینترنتی.
- بیات، آصف (۱۳۹۱). *سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران*، ترجمه اسدالله نبوی، تهران: پردیس دانش.
- پناهی، محمدحسین و شجاعی، نیما (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی عوامل وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکست «انقلاب» مصر»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۱۰، شماره ۱: ۸۶-۱۱۴.
- جاسمی، محمد (۱۳۵۵). *تئوری طبقات و تئوری قدرت*، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی*، تهران: طرح نو.
- جیلاس، میلوان (۱۳۷۸). *طبقه جدید*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات مروارید.
- رایت، اریک الین (۱۳۹۶). «شناخت طبقه: به سوی یک رویکرد تحلیلی یکپارچه»، ترجمه نیما شجاعی و علی ادیب راد، در *روش و نظریه در علوم اجتماعی*، تهران: تیسرا.
- رفیع‌پور، فرامز (۱۳۸۸). *سرطان اجتماعی فساد*، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روستاین، بو (۱۳۹۳). *دام‌های اجتماعی و مسئله‌ی اعتماد*، ترجمه لادن رهبری، محمود شارع‌پور، محمد فاضلی و سجاد فتاحی، تهران: نشر آگه.
- سیف، احمد (۱۳۸۷). *قرن گم شده: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم*، تهران: نشر نی.

- صدیقی، لاری (۱۳۹۱). «از دموکراسی نان تا دموکراسی رأی»، در اسپوزیتو، جان؛ کامروا، مهران؛ واتربری، جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: فرهنگ جاوید.
- فوران، جان (۱۳۹۶). *یک قرن انقلاب در ایران: جنبش‌های اجتماعی در ایران*، ترجمه حسن اسدی، چاپ دوم، تهران: مولی.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۳). *سنجش سرمایه اجتماعی*، وزارت کشور.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۴). *سنجش سرمایه اجتماعی؛ گزارش کشوری در مقیاس نسلی*، وزارت کشور.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۴). *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.
- کینز، جان مینارد (۱۳۹۶). «پایان لسه‌فر»، ترجمه نیما شجاعی، *فصلنامه‌ی جامعه، فرهنگ، رسانه*، سال ششم، شماره ۲۳: ۱۵۱-۱۷۲.
- گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۲). «وضعیت فقر و ویژگی‌های فقرا در دهه گذشته (دهه ۹۰)»، تهیه و تدوین: زهرا کاویانی، شماره مسلسل: ۱۸۹۵۵، کد موضوعی: ۲۲۰، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی: دفتر مطالعات اقتصادی.
- میگدال، جونل (۱۳۹۵). *دولت در جامعه*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- نش، کیت (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، چاپ نهم، تهران: انتشارات کویر.

- Althusser, Louis (1969). *For Marx*, Translated by Ben Brewster, London: Penguin Press.
- Atabaki, Touraj and Zurcher, Eric J. (2004). *Men of Order: Authoritarian Modernization under Ataturk and Reza Shah*, New York: I.B.Tauris.
- Bayat, Asef (2010). *Life as Politics*, Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Bayat, Asef (2013). "Revolution in Bad Times". *New Left Review* 80: 47-60.
- Bayat, Asef (2017). *Revolution without Revolutionaries: Making Sense of the Arab Spring*, California: Stanford University Press.
- Diani, Mario (2004). "Networks and Participation", in *The Blackwell Companion to Social Movement*, David A. Snow, Sarah A. Soule, and Hanspeter Kriesi (eds.), Blackwell Publishing.
- Hunt, Scott A. and Benford, Robert D. (2004). "Collective Identity, Solidarity, and Commitment", in *The Blackwell Companion to Social Movement*, David A. Snow, Sarah A. Soule, and Hanspeter Kriesi (eds.), Blackwell Publishing.
- Khosrokhavar, Farhad (2012). *The New Arab Revolution that shook the world*, Boulder: Paradigm Publishers.
- Melucci, A. (1989). *Nomads of the Present*, London: Hutchinson Radius.
- Nash, Kate (2010). *Contemporary Political Sociology: Globalization, Politics, and Power*, Second Edition, West Sussex: Wiley-Black-Well.

- Tilly, Charles (1984). "Social movements and national politics", in *Statemaking and Social Movements*. Wright, C. and Hardling, S. (eds.), Ann Arbor, University of Michigan Press.
- Tilly, Charles (2007). *Social Movements: 1768-2004*, London: Paradigm Publishers.
- Touraine, Alain (1971). *The Post Industrial Society*, Translated by Leonard F. X. Ray hew, New York: Random House.
- Touraine, Alain (1983). *Anti-nuclear Protest: The Opposition to Nuclear Energy in France*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Williams, Rhys H. (2004). "The Cultural Contexts of Collective Action: Constraints, Opportunities, and the Symbolic Life of Social Movements", in *The Blackwell Companion to Social Movement*, David A. Snow, Sarah A. Soule, and Hanspeter Kriesi (eds.), Blackwell Publishing.
- World Bank (2015). *World Development Report*, Washington: International Bank for Reconstruction and Development.